

مطالعات تاریخ اسلام

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۳۸۸

دانش و آموزش در عصر پیامبر اسلام (ص)

مرحوم دکتر نورالله کسایی^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- حدود یک سال قبل از ارتحال استاد فرزانه جناب آقای دکتر نورالله کسایی، قرار بود مجموعه‌ای در ارتباط با زندگانی پیامبر اکرم (ص) منتشر شود. استاد فقید پذیرفتند که مقاله‌ای در رابطه با دانش مسلمین تألیف کنند. چند ماه پس از این قرار مقاله را آماده کرده و به اینجانب که مسئولیت ویرایش مجموعه را عهده دار بودم، تحویل دادند. متأسفانه با ارتحال استاد آن مجموعه هم سرانجامی نیافت و مقاله بلا تکلیف ماند. از آن جایی که آن بزرگوار مسئولیت این مقاله را به اینجانب سپرده بودند، اکنون که با انتشار فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام فرصت عرضه آن فراهم آمده است، بر خود فرض می‌دانم یاد آن عزیز را گرامی داشته و به روانش درود بفرستم. با این وجود تأکید بر این نکته را لازم می‌دانم که این مقاله نیز، همچون دیگر مقالات از مسیر داوری عبور کرده و به تأیید رسیده است.

سردبیر

زمان و مکانی که محمد بن عبدالله (ص) در آن می‌زیست آلوده‌ی به شرک، و آمیخته با جهل بود. مکه بزرگ‌ترین شهر جزیره العرب، وزادگاه محمد (ص) که بعدها مهبط وحی شد، اگر چه از آغاز مقام ابراهیم خلیل و نخستین خانه‌ای بود که او به فرمان الله برای ماوای آدمیان در زمین بنا نهاد؛ و مسجد الحرام را محل اقامه نماز و نمایشگاه یکتاشناسان نمود. (ابن رسته، ۱۹۸۸، ۳۴-۳۰) اما همزمان با بعثت محمد (ص) به پیامبری، مرکز بت پرستی و مسکن اکثریت محرومانی گردید که اقلیت اشراف قریش از آن کام می‌گرفتند.

اعراب جاهلی، پیش از ظهور اسلام و بعثت حضرت محمد (ص) به پیامبری، در دنیای به دور از فرهنگ و مدنیت و بی‌بهره از دانش و دیانت به سر می‌بردند. فکر و ذکر و اهداف ارتباط، بر محور زندگی بیابان‌گردی و کوچ‌نشینی می‌گذشت، آنان در وصف اتلال و دمن و کوچ و کوچ‌گاه و جست‌وجوی چراگاه، شتر و شترچرانی چشم دوختن به آسمان برای بارش باران، غارت و کشتار و جنگ‌های قبیله‌ای تفاخر به اصل و تبار و ... میلی وافر داشتند. باین وجود زندگی در زیر آسمانی نیل‌گون با ستاره‌های درخشان و طبیعتی عریان و افقی بیکران، بیابانی بیشتر هموار و خالی از کوه و کوهستان و تن در ندادن به هیچ محدودیت و مانع سیاسی از سوی حکمرانان، اعراب را در چنان حال و هوایی آزاد پرورانده بود که فصاحت فطری و بلاغت بیان و صراحت در گفتار و آزادی در کردار از خصائص غریزی آنان محسوب می‌شد.

خانه کعبه و مسجد الحرام در ایام حج و بازارهای موسمی از جمله بازار عکاظ که در نزدیکی مکه و به گاه مناسک حج به سنت عصر جاهلی برپا می‌شد. پرستشگاه بتان و جایگاه دادوستد و تجارت و نیز حل و فصل مسائل اعراب در آهنگ جنگ یا پیمان صلح یا مبادله اسیران و خرید و فروش کالا بود که خطیبان و شاعران در آنجا سخنان و سروده‌های پر خوردار از فصاحت و بلاغت خویش را در عباراتی کوتاه بیان می‌کردند. (الافغانی، ۱۹۹۳، ۲۵، ۲۷۷)

از خطیبان نامور عرب و ضرب‌المثل در بلاغت و حکمت، قس بن ساعده ایادی بود که در جاهلیت عرب و بین بت پرستان مشرک از توحید، خداشناسی و باور به روز رستاخیز سخن می‌گفت و به گاه برپایی بازار هادر مجمع مشرکان عرب، حضار را به ترک بتان و ستایش از خدای یکتا فرامی‌خواند. رسول خدا (ص) پیش از بعثت به پیامبری، در بازار عکاظ حضور می‌یافت و

مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز او را می‌ستود.

اکثم بن صیفی از دیگر حکیمان گشاده زبان اعراب عهد جاهلی بود که نعمان بن منذر حکمران محلی حیره او را به دربار ساسانیان در ایران فرستاد و خسرو ساسانی را از مواعظ او خوش آمد. سخنان اکثم صیفی، با گفته‌های حکیمان بزرگمهر، حکیم پارسیان که از زبان پهلوی به زبان عربی راه یافته به هم در آمیخته و در منابع عربی مربوط به سده‌های نخستین اسلامی تحت عنوان «حکَمُ بزرگمهر حکیم الفرس و اکثم بن صیفی» از آن یاد شده است که غالباً از مایه‌های معنوی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌رود. اکثم روزگاری دراز زیست، ظهور اسلام و مبعث رسول خدا را درک کرد و کسان خویش را در گرایش به آئین اسلام فراخواند. (الاسکندی و عنانی، ۱۹۱۶، ۳۱-۳۰)

علوم و فنون اعراب نیز مناسب و محدود با معیشت بدوی و بیابانی بود. علومی همچون انساب یا نسب و حسب‌شناسی در انتساب به اصل و تبار قبیله، ایام العرب یعنی آگاهی از اخبار جنگ‌ها و رویدادهای مهم چون جنگ داحس و غیره، یوم البسوس، یوم فجار، عام الفیل، یوم ذی قار و فراسه یعنی قیافه‌شناسی و از شمایل ظاهری به احوال باطن و درون پی بردن. کهان و عرافه یعنی حکم به امور غیبی و این امور، از اوصاف کاهنانی بود که با تن در دادن به انواع ریاضت‌ها و تحمل سختی‌ها به رموزی از غیب‌گویی راه می‌یافتند. زجریا تفأل و تطیر و نشست و پرواز پرندگان و حیوانات و صدای آنان، حجامت یا فصد یعنی رگ‌زدن برای رفتن خون آلوده، داغ کردن زخم‌ها یا اعضا آسیب دیده انسان و حیوان که آخرین مرحله درمان (آخر الدواء الکی) بود در پزشکی انسان و حیوان (طب و بیطره) کاربرد داشت. پناه بردن به وردخوانی و جادوگری که امروزه به نوعی از شیوه‌های ابتدایی روان‌درمانی، از آن تعبیر می‌شود و نجوم یا ستاره‌شناسی در حد آگاهی از زمان طلوع و غروب ستارگان برای جهت‌یابی در تاریکی در بر و بحر و دیگر آداب و عاداتی از این قبیل. (همان، ۴۱-۳۸)

اما شعر و شاعری چنانکه گفته شد از دیرباز با خلق و خو و طبیعت اعراب دم‌ساز بود، سرزمین هموار و عریان از ابر و جنگل و آسمان شفاف و دیدگاهی لایتناهی و روحیه‌ی آزاد نیروی تخیل و قدرت و تعبیر و تشبیه را در سخنی موزون و مقفی با بیان فصیح و عباراتی بلیغ در زبان اکثر اعراب فطری ساخته بود. الفاظ و مفاهیم و محتوای اشعار نیز بسیار ساده و بی‌پیرایه بود به همان

سادگی زندگی. در نسیب و تشبیب یعنی دلدادگی های روزگار جوانی و یاد از یار و دیار و منزل گاه و کوچ گاه و ردّپا و آثار به جا مانده در ییلاق و قشلاق و برشمردن زیبایی های معشوق و مزایای اخلاقی او، افتخار به بزرگی های آباء و اجداد، ستایش از بخشندگی و بی باکی، مدح و هجو و رثاء، وصف طبیعت و حیوانات خاصه شتر و اسب در اشعاری آبدار با مراعات ایجاز و گویا در معنی.

گرایش به شاعری و تأثیری که شعر در زندگی اجتماعی اعراب داشت، مرتبه ی شاعر را در بلندگاهی از بزرگی و عظمت اجتماعی قرار داده بود به طوری که ظهور و نبوغ شاعر در قبیله، از مواهب و فضیلت های بزرگ به شمار می آمد. توجه به لفظ و معنی شعر چنان مهم می نمود که شاعران بزرگ، سالی را به تهذیب و تنقیح اشعار خود می پرداختند؛ و این اشعار برگزیده به عنوان منقّحات، حولیات، معلقات برای استفاده ی همگان در خانه کعبه آویخته می شد. نابغه ذبیانی که غالباً داور و صاحب نظر در مناظرات و مسابقات شعری بود، امرؤ القیس، زهیر بن ابی سلمی، عنتره عبسی، طرفه العبید، عمرو بن کلثوم، اعشی قیس از پر آوازه ترین شاعران عصر جاهلی عرب بودند. (جمعی، ۱۹۱۳، ۱۶-۱۵)

مکه مرکز عبادی سیاسی و شهر تجارتهای عرب و پایگاه عمده ی نفوذ قبیله ی قدرتمند قریش بود که با تصدی بزرگان شاخه های این قبیله بر مناصب مرسوم در جامعه اعراب جاهلی، نوعی از حکومت ابتدایی در آن شکل گرفته بود. پرده داری خانه کعبه (سدانه یا حجاب)، آب دادن به حاجیان در مراسم حج (سقایه)، پرداخت هزینه خوراک و رسیدگی به امور میهمانان و فقیران در ایام حج و زیارت بتان (رفاده)، پرچم داری و بردوش کشیدن رایت یا علم در جنگ ها و تشکیل اجتماعات (الزّایه)، پیشقراولی در اردوهای جنگی و سفرهای بازرگانی (قیاده) و مناصبی از این قبیل از وظائف اداری اعراب در عصر جاهلی بود. (زیدان، ۳۰-۲۹)

دارالندوه، خانه ای که قصّی بن کلاب در کنار خانه کعبه برای گردهمایی مشایخ و ریش سفیدان و مشاوره بزرگان قوم ترتیب داده بود به محکمه ای می مانست که عقد ازدواج ها، پیمان صلح ها، اعلان جنگ ها و تقسیم غنائم و رد و بدل کردن اسیران و گروگان ها و ... در آن انجام می گرفت. (طبری، ۱۸۸۵، ۱۰۹۹-۱۰۹۶)

محمد بن عبدالله (ص) که از هشت سالگی به بعد و پس از درگذشت نیای خود عبدالمطلب

روزگار رشد را تحت سرپرستی عمویش ابوطالب می گذرانید، در محیط مکه و در بین جامعه‌ای بالید که به رغم پاره‌ای از رفتارهای پسندیده چون جوانمردی، کرم، میهمان‌نوازی و سخاوت و حریت؛ کشتار و غارت و تجاوز زورمندان به ضعیفان، از رویدادهای روزمره آن محیط بود. اما این یتیم نیکو خصال که خداوند او را برای ارشاد و رهایی و راهبری چنین جامعه‌هایی و دیگر جوامع بشری برگزیده بود به دور از این آلودگی‌ها، غالب اوقات را در بیابان و به تنهایی به چوپانی در دشت و دمن و درون‌گرایی و اندیشه درباره آینده و رسالت خطیری که در سر راه داشت بازهد و پارسایی و راز و نیاز به درگاه آفریدگاری که به یکتایی او ایمان داشت روزگار می گذرانید. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱، ۱۲۵)

ابوطالب با وجود پایگاه بلندی که در قبیله قریش و بین بنی‌هاشم داشت فردی فقیر و عائله‌مند و تنگ‌مایه بود. با این همه این عم مهربان و همسر فداکارش فاطمه بنت اسد در رسیدگی به این میهمان یتیم و نگاه‌داشت جانب او، میزبانانی گشاده‌دست و مهربان بودند. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۴)

در سال ۶۱۰ پس از میلاد مسیح آنگاه که محمد بن عبدالله (ص) چهلمین سال زندگی خود را آغاز می‌کرد، از سوی پروردگار بکتا برای هدایت و ارشاد و آموزش جهانیان به پیامبری مبعوث و به خواندن آیاتی مأمور شد که مضمونش یکتایی آفریدگار و رسالت تربیتی او، چگونگی آفرینش آدمی، شناخت ارزش دانش و دانش آموزی و ابراز دانش بود. (همان، ج ۱، ۲۰۹-۲۰۶)

«اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الأكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» (علق ۵-۱).

«بخوان بنام پروردگارت، آن پروردگار آفریننده، که انسان را از خون بسته آفرید، بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است، اوست که آموزش داد باقلم، آموزش داد انسان را به آنچه که ندانسته است». و اینک این محمد (ص) برگزیده خدا، به پیامبری فرمان یافته است که ارشاد و تربیت آدمیان را با الهام از این آیات آغاز کند؛ در واقع دعوت به اسلام با آموزش و پرورش آغاز گردید.

پیامبر ماه رمضان آن سال را در غار حرا گذرانید. آغاز نزول وحی در این ماه مبارک بود. با آیاتی در هدایت و ارشاد بشریت، برای تشخیص راستی از ناراستی؛ که این همه از ارکان و اهداف آموزش و پرورش اسلامی است.

«شهر رمضان، الذی انزل فیہ القرآن، هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان.» (بقره، ۱۸۵)

آغاز تعلیم و تربیت اسلامی و سنت آموزشی رسول خدا (ص)

گزارش پیامبر اسلام درباره ی چگونگی وحی و محتوای آیاتی که بر آن حضرت نازل می شد، جایگاه این گزارش در غار حرا، خانه پیامبر... و نیز نخستین ایمان آورندگان به دعوت، و گرایش به اسلام از سوی آنان در واقع ارکان اصلی آموزش و پرورش اسلامی را تشکیل می دهد. این حرکت آموزشی و پرورشی از همان سپیده دم نزول وحی آغاز و تا واپسین لحظات حیات رسول خدا (ص) بسیار فعال و موفق استمرار یافت. حدود سیزده سال از آموزش اسلامی عصر پیامبر به سختی و محدود در مکه و کمتر از یازده سال آن گسترده و فراگیر در مدینه گذشت.

در این ترکیب آموزشی پیامبر خدا (ص) که رسالت ارشادی و تعلیمی داشت به عنوان استاد نخستین دعوت شدگان از سابقون در اسلام و نخستین دانش آموختگان مکتب اسلام را در خانه ی ساده ی بی پیرایه خود و خدیجه و نیز غار حرا و گاه خانه ی خدا در مسجد الحرام در مکه، که از نخستین نهادهای آموزشی بود، تعلیم می نمود و آنان را دعوت به پذیرش منابع اساسی معرفت یعنی یکتایی خدا (توحید) و رسالت پیامبر (نبوت) و رستاخیز و جهان آخرت (معاد) و نیز تبیین و توضیح و تفسیر آیاتی که وحی می شد، می کرد تعلیم احکام ابتدایی اسلام، مانند نماز، محتوای برنامه های درسی و آموزشی مکتب اسلام بوده است.

گونه گونی ترکیب جنسی و سنی و معیشتی نخستین شاگردان مکتب اسلام فریضه ی دانش اندوزی همگانی را در هر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی برای نسل ها و اعصار واپسین راهبر و راه گشا گردیده است. خدیجه ی پنجاه و پنج ساله نماینده ی زنان، علی (ع) نماینده خردسالان، زید غلام خانه شاگرد پیامبر نماینده فرودستان جامعه و ابوبکر و ابوذر نماینده مردان بالغ. تکلیف دانش اندوزی را برای زنان و کودکان و میانسالان و سالخوردهگان از فقیر و غنی تعیین کرده است. آموزش های نبوی و ارشاد و تربیت نو مسلمانان در سه ساله نخست بعثت از آن رو که با مخالفت و خصومت مشرکان مواجه بود بیشتر نهانی و دور از دیده ی اغیار و در خانه صورت می گرفت.

ارقم بن ابی ارقم (م، ۵۳ هـ) از سابقین اولین در اسلام، از مهاجران به مدینه و به قولی دوازدهمین کسی بود که دعوت پیامبر را در ایمان به اسلام پذیرا شد و بعدها مأمور اخذ صدقات از سوی پیامبر

اسلام گردید. در هنگامه‌ی سال‌های سخت دعوت، خانه‌ای در صفا در کنار مکه داشت که رسول خدا در آن اصحاب را ملاقات می‌کرد. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ۶۰) این خانه طی این مدت تنها نهاد آموزشی معدود مسلمانان بود که در این مخفی‌گاه می‌زیستند.

از شأن نزول و نیز تفسیر آیات سوره‌ی المدثر درمی‌یابیم که خدا فرستاده‌اش را امر به قیام برای انذار معاندان در برابر دعوت می‌کند. (آیتی، ۱۳۵۹، ۹۱) «یا ایها المدثر قم فأنذر، و ربک فکبر، ...» (مدثر، ۳-۱)، «ای گلیم بر خود پیچیده، به پاخیز و بیم ده و پروردگارت را تکبیر گو».

ابن اسحاق گوید: «سخت‌ترین رنجش پیامبر (ص) از قریش آن بود که یک روز از خانه بیرون آمد، و بر هر که بگذشت از کوچک و بزرگ، آزاد و بنده او را دشنام دادند و گفته‌های وی رابه دروغ باز دادند و او را برنجانند. چنانکه پیامبر (ص) چون به خانه باز رفت، از بس که رنجیده بود دلتنگ شد و بخفت و گلیمی در سر کشید تا جبرئیل (ع) فرود آمد و این سورت فرود آورد». (ابن هشام، ۱۴۲۳، ج ۱، ۲۶۰)

این امر الهی به پیامبرش در قیام برای ابلاغ دعوت و نهراسیدن از آسیب کفار، در حکم نخستین دستورالعمل‌ها برای همه کسانی است که در هر شرایط زمانی و مکانی در اشتغال به تعلیم و تربیت و ایفای این نقش خطیر و رسالت‌سنگین، باز نایستند.

پیامبر خدا با توجه به این تأکید الهی به پا خاست و دعوت را علنی ساخت، نخست برای فراخواندن خویشان به اسلام و آگاهانیدن نزدیکان: «وانذر عشیرتک الأقربین» (الشعراء، ۲۱۴). نومسلمانان از آن پس گه‌گاه به تلاوت قرآن در مسجد الحرام می‌پرداختند و این مسجد نیز از آن پس در شمار معدود نهادهای عبادی آموزشی صدر اسلام قرار گرفت.

چنانکه گفته شد تعلیم و تعلم اسلامی و دعوت و تبلیغ در سال‌های حضور پیامبر (ص) در مکه برای او و اصحابش بسیار سخت می‌نمود. عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هـ) از کاتبان وحی و از فقیهان و سابقان صدر اسلام، اولین نومسلمانی بود که در مسجد الحرام قرآن را با صدای بلند تلاوت کرد و از مشرکان آزار و شکنجه‌ی بسیار دید. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ۲۵۷. ابن هشام، ۱۴۲۳، ج ۱، ۳۰۲)

هجرت و سیر و سفر به عنوان یکی از عوامل موثر و کارساز در ابلاغ اسلام و آموزش احکام دین از آغاز مورد توجه پیامبر اسلام قرار گرفت. در سال پنجم از بعثت شماری اندک از زنان و مردان

مسلمان راهی حبشه شدند. شمار این مهاجران در دومین اعزام به حبشه به حدود صدتن زن و مرد مسلمان رسید. منظور این اقدام رسول خدا دعوت از نجاشی پادشاه حبشه و پیشگیری از تحرکات ضد اسلامی کافران قریش بود. آشنا کردن نجاشی و مردم حبشه بامبانی دین اسلام و جلب حمایت او از اقدامات موفقیت آمیز آموزشی اسلام نوپا در بیرون از حوزه حجاز بوده است. (آیتی، ۱۳۵۹، ۱۲۲-۱۱۹)

شعب ابوطالب در نزدیکی مکه از دیگر نهادهای غیررسمی برای آموزش های دینی بود که پیامبر با اصحابش از سال هفتم تا دهم را برای مصون ماندن از آزار و فشار کفار به آنجا پناه برد. راهی شدن شخص رسول خدا به طائف و دعوت ثقفیان به اسلام اگر چه با عناد و ایستادگی آنان در برابر این دعوت مواجه شد، اما اراده ی آن حضرت را در اجرای فرمان الهی (فاستقم کما أمرت) در استوار ماندن و نهراسیدن از لجاج دشمنان دین، مصمم تر کرد. در گذشت خدیجه همسر پیامبر و ابوطالب عمومی پیامبر که هر دو در حمایت مادی و معنوی از یاران وفادار رسول خدا و اسلام نوپا بودند شرایط بسیار سختی را برای اقلیت نومسلمان مکه در بین مشرکان قریش ایجاد کرد و در چنین هنگامه ی دردناک بود که زمینه های هجرت پیامبر و یارانش به یثرب در ذهن و ضمیر آن حضرت پدیدار گشت.

رسول خدا نخست مصعب بن عمیر یا به قولی عبدالله بنام مکتوم را برای آموزش قرآن به نومسلمان یثربی اعزام کرد. مصعب که در مدینه النبی لقب «مقری» یافت از نخستین معلمان قرآن در دارالهجره بود، او به محض ورود به مدینه در خانه سعد بن زراره ی انصاری فرود آمد و اولین بار برای نومسلمانان مدنی اقامه ی نماز کرد. اسید بن حضیر و سعد بن معاذ دو تن از نام آوران انصاری از طریق آموزش های مصعب مسلمان شدند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ۳۶۹)

رسول خدا نیز در پی این مهاجران عازم مدینه شد و چند شبانه روزی را در آبادی قبا در نزدیکی مدینه اقامت کرد و هم زمان با شکستن بت ها، مسجدی را که به مسجد قبا معروف شد برای اقامه نماز و آموزش احکام دین به مدنی هایی که به استقبال او آمده بودند، بنا کرد و این مسجد نیز در شمار نخستین نهادهای آموزشی عبادی صدر اسلام قرار گرفت. (آیتی، ۱۳۵۹، ۲۰۹-۲۰۷)

پیامبر اکرم در مدینه نخست در منزل ابویوب انصاری منزل کرد و بلافاصله روبه روی این منزل

با مشارکت مهاجران و انصار به بنای مسجدی همت گماشت که به مسجدالنبی شهرت یافت. (ابن رسته، ۱۹۸۸، ۲۰۹-۲۰۷)

مسجدالنبی که در آغاز بنایی بسیار ساده و بی پیرایه داشت و با خشت و گل و سقف و ستونی از شاخه‌ها و ساقه‌های خرما بنا گردیده بود، (همان، ۶۸) محلی شد برای اقامه نماز به امامت پیامبر و اذان بلال و تعلّم و تعلیم احکام دین و آیات نازل شده، و در واقع مسجدالنبی اولین و رسمی ترین نهاد آموزشی، عبادی است که بسیاری دعوت شدگان به اسلام از مشرکان و یهود و نصاری در آن با تعلیم اسلامی آشنا شدند. مسجدالنبی از این تاریخ بزرگ‌ترین مرکز علمی، عبادی، آموزشی، سیاسی، اجتماعی گردید که علاوه بر تعلیم و تعلّم تمامی آنچه را که با امور مادی و معنوی مسلمانان پیوند داشت. از اعلان جنگ یا پیمان صلح، دعوت به اسلام، مبادله ی اسرا، تقسیم غنائم بر گرفته تا تشییع جنازه و آگاهی مردم از رویدادها، امر قضا و داوری در دعوی همه و همه جایگاهش این مسجد شد و مسجد چنان با زندگی روزمره ی مردم خصوصاً آنچه با آموزش و آگاهی مربوط می شد درهم آمیخته بود که هر مسلمان از صبح که بیدار می شد و می خواست که از رویدادها آگاهی یابد با رئیس و افراد قبیله‌ای که برای اعلام وفاداری به اسلام و پذیرش این آئین قصد ملاقات با رسول خدا را داشتند، می دانستند که جایگاه این گونه مذاکرات و کسب اطلاعات مسجد است و چنین بود که باید مسجدالنبی را از کار سازترین و کهن ترین دانشگاه‌های عمومی اسلامی در آموزش‌های دینی و غیردینی به شمار آورد.

رسول خدا (ص) مبتکر نهضت سوادآموزی در اسلام

با توجه به گزارش‌های به دست آمده از منابع کهن، نویسندگی (کتابت) در بین اعراب جاهلی رواج نداشته و موارد استعمال آن هیچ یا بسیار ناچیز بوده است. خط در موارد نادر به اقتباس از پیروان ادیان خصوصاً یهود با حروف عبرانی و نبطی بود. بعدها تنی چند از قریشیان خط کوفی را از سرانیان عراق در ناحیه ی کوفه (حیره قدیم) آموختند و به حجاز انتقال دادند. (زیدان، ج ۱، ۲۴۴)

از آغاز ظهور اسلام تا هجرت پیامبر و یارانش از مکه به مدینه، این تعداد از نویسندگان از مشرکان قریش و در صف مخالفان اسلام بودند و شمار نویسندگان در میان نومسلمانان بسیار اندک بود. پیروزی سپاه اسلام بر کفار قریش در جنگ بدر در سال دوم هجری، پیروزی بزرگ اقلیتی بی بهره

از زاد و برگ مناسب جنگی بود بر قریش غرق در اسلحه و امکانات مادی، که جمع زیادی از سپاه کفار را به اسارت خود درآوردند. پیامبر خدا ضمن تأکید بر مراعات حقوق اسیران بسیاری از آنان را که بالغ بر هفتاد تن می‌شدند با گرفتن فدیة (سربها) آزاد کرد و بدین ترتیب پشتوانه‌های مالی برای اشاعه اسلام از طریق جنگ، یا صلح و اعزام گروه‌های آموزشی از این طریق تأمین گردید. اما تعدادی از اسیران که توان پرداخت سربها را نداشتند همچنان در اسارت مسلمانان باقی ماندند. به مسلمانانی از مهاجر که غالباً بینوا و میهمان انصار بودند و نیز میزبانان انصاری که نزدیک به دو سال بود ماحضر خود را در سر نگهداری از مهاجران از دست داده بودند، بدهد. و پیامبر بر آن شد، همان گونه که از غنیمت گرفتن اموال و کالاهای کفار قریش به عنوان سلاحی کارگر در تقویت مبانی اقتصادی اسلام برای مبارزه با کفار بهره گرفت، از مایه‌های دانش و هنر و معلومات دشمن نیز به سود اسلام و مسلمانان بهره گیرد، از این رو دست به کار پیشنهادی ابتکاری و بی‌سابقه زد و آن اینکه هر اسیر برخوردار از سواد کفار که توان پرداخت فدیة ندارد، می‌تواند با آموزش خواندن و نوشتن به ده تن از فرزندان انصار از قید اسارت آزاد شود و این اقدام ابداعی، سرآغاز نهضتی در سوادآموزی مسلمانان در اعصار بعدی جامعه اسلامی شد. یکی از این کودکان انصاری، زیدبن ثابت خزرجی بود که با آموزش خط نزد اسیران بدری از جمله کاتبان وحی در عصر رسول خدا شد. (ابن هشام، ۱۴۲۳، ج ۲، ۵۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۱۰)

زیدبن ثابت (م، ۴۵ هـ ق) نوجوانی حافظ قرآن، از قبیله ی بنی النجار بود که در نخستین سال هجرت پیامبر به مدینه آن حضرت حافظه ی قوی او را در حفظ آیات قرآن ستود و او را به آموختن کتابت و حتی فراگیری زبان و خط عبری برانگیخت و گفت خط عبری پیاموز که من نسبت به کتاب خود از این قوم (یهود) درامان نیستم. «تعلم کتابه الیهود فاتی والله ما آمنهم علی کتابی». نوشته‌اند، چندی نگذشت که زیدبن ثابت یازده ساله، از جمله کاتبان وحی و از نویسندگان خاص رسول خدا (ص) در مکاتبه با سران کشورهایادر زبان‌های فارسی، عبری، سریانی، نبطی و حبشی شد. از این گفته ی زید که: «من فارسی را از رسول کسرا و رومی و حبشی و نبطی را از خدم رسول خدا آموختم» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۵۹-۳۵۸. ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ۲۱۶-۲۱۳؛ شوقی ضیف، ۹۵-۹۴)، چنین برمی آید که در جامعه ی کوچک مدنی صدر اسلام شماری از اتباع بیگانه حضور

داشته که به کارهای تجارتي و ... اشتغال داشته‌اند و حضور تنی چند از اصحاب با اخلاص رسول خدا از عجم (مردم غیر عرب) چون سلمان فارسی، بلال حبشی، صهیب رومی ... در رواج زبان‌های غیر عربی در مدینه به صورت محدود سابقه داشته است.

شهیدان جبهه‌ی تعلیم و تربیت در عصر پیامبر (ص)

پس از غزوه احد در سال سوم هجری، گروهی از طائفه‌ی عضل و قاره از قبیله‌ی بنی هون به مدینه آمدند و در محضر رسول خدا ضمن اظهار تمایل به اسلام گفتند: «ای رسول خدا در میان قبائل ما کسانی به دین اسلام گرائیده‌اند، چند تن از یاران خود را همراه ما بفرست تا ما را به مسائل این دین و تلاوت قرآن آموزش دهند». رسول خداشش و به روایتی ده تن از اصحاب خود را که سنخیت علمی و آموزشی داشتند همراه آنان اعزام کرد. چون به آبگهی در محلی به نام رجیع رسیدند هر دو طایفه عضل و قاره با آنان پیمان بشکستند و از قبیله‌ی هذیل برای نابودی آنان یاری جستند و ناگاه مردانی از طائفه‌ی بنی لحيان شمشیر به دست بر سر صحابه پیامبر تاختند. اعزام شدگان در این سرّیه چون این بدیدند برای دفاع دست از جان شستند و شمشیرکشان در مقام دفاع برآمدند، هذیلیان گفتند: «به خدا سوگند قصد کشتن شمارا نداریم و می‌خواهیم که به وسیله شما چیزی از مکیان بگیریم». مرثد بن ابی مرثد غنوی فرمانده این سرّیه و خالد بن بکیر لیشی و عاصم بن ثابت گفتند: به خدا سوگند که هرگز عهد و پیمان مشرکان را نپذیریم، و با کفار خدعه‌گر جنگیدند تا به شهادت رسیدند. هذیلیان خواستند که سه تن باقیمانده از مسلمانان را به مکه برند، عبدالله بن طارق یکی دیگر از بازماندگان نیز چون این بدید با کفار جنگید تا او نیز به شهادت رسید. زید بن دثنه و حُبیب بن عدی دو نفر بازمانده را به اسارت به مکه بردند. این دوه هیچ‌یک از پیشنهادهای ابوسفیان و دیگر کفار قریش تن در ندادند و دست از یاری و وفاداری رسول خدا برنداشتند و با اقرار به یکتایی خدا و حقانیت پیامبرش یکی از بهترین شیوه‌های آموزش را از خویش نشان دادند و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به جان خریدند تا به شهادت رسیدند. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۵۶-۵۵، آیتی، ۱۳۵۹، ۳۲۹-۳۲۴)

حادثه بئر معونه و شهادت دسته‌ای دیگر از معلمان نخستین

به گفته‌ی ابن اسحاق، بزرگی از نجدیان بنام ابوبراء عامر بن مالک و معروف به ملاعب الأسته که هنوز اسلام نیاورده بود اما با رسول خدا اظهار دوستی می‌کرد، پس از واقعه‌ی احد در مدینه به

خدمت آن حضرت رسید و اظهار داشت: «اگر کسانی از اصحاب خویش را برای دعوت نجدیان به اسلام، به آن دیار فرستی که آنان را با احکام اسلام آشنا کنند امید اجابتی خواهد بود». رسول خدا فرمود: «از مردم نجد برای یاران خود بیمناکم». ابوبراء گفت: «ایشان را در پناه من می فرستی تا مردم نجد را به اسلام فراخوانند». رسول خدا منذر بن عمرو خزرجی ساعدی و معنق لیموت را با چهل تن از نیکان اصحابش همراه ابوبراء به ناحیه نجد اعزام کرد. به گفته ی واقدی این اعزام شدگان هفتاد تن از جوانان انصاری بودند معروف به «قُرَاء» یعنی قاریان قرآن - که هر پسین گاه به محلی در مدینه گرد می آمدند و تا بامداد به تعلیم و تعلم و تلاوت قرآن و اقامه نماز می پرداختند. رسول خدا نامه ای نیز توسط حرام بن ملحان برای عامر بن طفیل رئیس قبیله بنی عامر از نجدیان فرستاد، عامر بی آنکه به نامه بنگرد حرام را کشت و از بنی عامر برای کشتن مسلمانان اعزامی کمک خواست و چون بنی عامر از این درخواست سرباز زدند و گفتند ما امان ابوبراء را نقض نمی کنیم، عامر از قبائل بنی سلیم یاری طلبید و جملگی بر این آموزگاران قرآن اعزام شده؛ تاختند. مسلمانان ناگزیز و با شمشیر به دفاع پرداختند تا به جز یکی - دو تن که از حادثه جان به سلامت بردند همه به شهادت رسیدند. رسول خدا چون از شهادت این اصحاب خبر یافت اندوهگین و سوگوار شد و همواره بر قاتلان آنان نفرین می فرستاد. (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۳۵۳-۳۴۶. ابن هشام، ۱۴۲۳، ج ۲، ۷۱۲-۷۰۹. ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۵۴-۵۱. آیتی، ۱۳۵۹، ۳۳۳-۳۲۹)

و در جنگ احزاب یا خندق که در سال پنجم هجری اتفاق افتاد پیامبر با پذیرش پیشنهاد سلمان فارسی در کندن خندقی پیرامون مدینه برای دفاع در برابر هجوم کافران قریش و نیز مشارکت فعال در حفر خندق شیوه ی همیاری و مشارکت و نیز راه اخذ و اقتباس مسلمانان از دانش و تجربه های بیگانگان راهموار ساخت. (ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۱، ۱۴۹)

مشارکت های علمی و آموزشی زنان و مردان در سنت نبوی

در جنگ خندق مردی از قریش تیری بر بالای چشم سعد بن معاذ زد و او را مجروح ساخت. پیامبر خیمه ای در مسجد خویش برافراشت و زنی رُفیده نام از قبیله ی أسلم را در این خیمه به درمان زخمیان جنگی مأمور ساخت. آنگاه که سعد بن معاذ تیر خورد فرمان داد تا او را به خیمه رفیده برند تا خود به زودی از او عیادت کند. رفیده به درمان سعد و دیگر زخم خوردگان جنگ همت گماشت،

در تاریخ نهادها و آموزش و پرورش اسلامی، از این خیمه به عنوان نخستین بیمارستان ابتدایی و نهاد آموزش و درمان پزشکی و بهره‌گیری از دانش و مهارت پزشکی رفیده به منظور مجاز و مشروع بودن مشارکت زنان در امر آموزش و درمان بیماران مرد یاد شده است. (عیسی بک، ۱۳۷۱، ۲۵-۲۴)

در سال پنجم هجری و پس از پیروزی مسلمانان بر کفار قریش در جنگ احزاب، پیامبر جوانان مسلمان را در مدینه به شرکت در مسابقه‌ی اسب‌دوانی فرمان داد. آیتی به نقل از صحیح بخاری آورده است که: عبدالله بن عمر از جمله جوانانی بوده که در این مسابقه‌ی سوارکاری شرکت کرده است. (آیتی، ۱۳۵۹، ۳۸۶)

از سال ششم هجری و پس از عقد پیمان حدیبیه دعوت رسول خدا از سران حکومت‌های محلی در جزیره‌العرب و نیز شاهان و امپراتوران برای قبول آئین توحیدی اسلام آغاز شد. این دعوت‌ها با ارسال نامه‌ها و اعزام سفیران به دربار حکمرانان تا آخرین مراحل حیات رسول خدا ادامه داشت. اصحاب رسول خدا برای اینکه این دعوت‌نامه‌ها از نظر حکومتی جنبه‌ی رسمی داشته باشد مهری برای رسول خدا ساختند که به سه کلمه «محمد» «رسول» «الله» به ترتیب در نگین این مهر نوشته شد. (همان، ۶۶۴-۴۴۸) آشنایی مسلمانان با کتابت که به تشویق و توصیه رسول خدا صورت گرفت و نیز تأکید آن حضرت به زید بن ثابت انصاری در فراگیری زبان عبری در این فاصله زمانی چنان موثر افتاده بود که در سال ششم حکومت نوپای اسلامی در مدینه امکانات و ابزار لازم علمی و نویسندگان آشنا به زبان‌های بیگانه را برای خود فراهم آورد و توانست با اعزام سفیران و نویسندگان آشنا به زبان‌های غیرعربی در بیرون از جزیره‌العرب به نشر اسلام بپردازد.

نویسندگان خاص پیامبر در نوشتن آیاتی که وحی شد و نیز دیگر نامه‌ها و معاهده‌ها و ... بنا به گزارش یعقوبی عبارت بودند از: علی بن ابی طالب (ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن العاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی بن کعب، جهیم بن الصلت، حصین النمیری. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۸۰)

مولف کتاب «مکاتیب الرسول» نوشته است که: پیامبر از گاه بعثت، تنها نیازش به کاتب وحی بود و به نوشتن دیگر نامه‌ها چندان نیاز نداشت و تنها کاتب وحی برای رسول خدا در مکه علی (ع) بود که از ده سالگی نویسنده‌گی را فرا گرفته بود. چون رسول خدا به مدینه هجرت کرد. به دیگر نویسندگان

نیز نیاز مند شد. این نویسندگان هر یک وظیفه‌ای جداگانه داشتند، چنان‌که علی ابن ابی طالب بیشترین آیات وحی شده و نیز عهدنامه‌ها و صلح‌نامه‌ها را می‌نوشت.

أبُو بن کعب انصاری خزرجی نیز کاتب وحی و نخستین کاتب رسول خدا در مدینه بود. زید بن ثابت خزرجی انصاری که پیش از این از او سخن گفتیم، آیات وحی شده را با ابی بن کعب می‌نوشت. و عبدالله بن ارقم علاوه بر نوشتن نامه به شاهان، قبایله‌ها و نیز داد و ستدها و معامله‌نامه‌ها را می‌نوشت. علاء بن عقبه نیز قبایله‌ها، پیمان‌نامه‌ها و صورت معاملات رسول خدا (ص) را می‌نوشت. زبیر بن عوام و جهم بن الصلت صدقات را می‌نوشتند و حذیفه بن الیمان تنها صدقات خرم را می‌نوشت. مُعَیْقِب بن ابی فاطمه نویسنده‌ی غنائم بود و خالد بن سعید نویسنده‌ی نامه‌های پراکنده برای پیامبر و ... (احمدی، ج ۱، ۲۴-۲۰)

از این تعداد نویسندگان مهاجر و انصار که بگذریم آشنایان با خط و بر خوردار از هنر نویسندگی در بین اعراب بسیار اندک بودند و سواد آموزی کودکان انصار از اسیران مکی در جنگ بدر که به فرمان و ابتکار رسول خدا صورت گرفت به تدریج نو مسلمانان را به پیروی از این سنت حسنه‌ی پیامبر مصمم تر ساخت.

در فتح مکه و تسلیم شدن کفار قریش به ریاست ابوسفیان که مورد بخشش و لطف رسول خدا (ص) قرار گرفتند و عنوان طلقا را یافتند، پس از شکستن بت‌ها در خانه کعبه و اقامه نماز به امامت پیامبر و اذان بلال، رسول خدا هنگام ترک مکه و بازگشت به مدینه عتاب بن أسید را با مقرری روزانه یک درهم به عنوان ناظر در کار مکه و مکیان و مُعَاذ بن جبل را برای تعلیم قرآن و احکام دین به نو مسلمانان مکی در آن شهر منصوب کرد. (آیتی، ۱۳۵۹، ۵۶۸)

با فتح مکه و تسلیم کفار قریش به رهبری ابوسفیان، به جز طائف و قبیله بزرگ ثقیف، دیگر مرکز مقاومت چندان چشمگیری در جزیره‌العرب باقی نمانده بود و رؤسای قبایل یکی پس از دیگری برای ترک بت پرستی و قبول اسلام به نزد رسول خدا در مدینه حضور می‌یافتند. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴، ۵۷، آیتی، ۱۳۵۹، ۶۰۹) حضور سران قبائل به قدری فزونی یافت که سال نهم هجری به «عام الوفود» معروف شد. با گرایش اعراب بازمانده در جزیره‌العرب به اسلام، امر آموزش قرآن و اقامه نماز و عمل به احکام اسلام در راس برنامه‌های رسول خدا (ص) قرار گرفت، و به تناسب آن

دسته از اصحاب خود را که در خواندن و نوشتن و تعلیم احکام دین آمادگی و علاقه ی بیشتری داشتند برای امر مهم تعلیم و تربیت نومسلمانان به نقاط مختلف در بین قبائل اعزام می کرد. (ابن هشام، ۱۴۰۵، ج ۲، ۱۰۵۹-۱۰۵۷) معاذبن جبل از معلمان بزرگ عصر پیامبر بود که در زمینه مسائل آموزشی و علمی استعداد و آمادگی بیشتری داشت. رسول خدا پس از سال نهم ابن معاذ را با چهار تن دیگر از اصحاب برای آموزش و پرورش نومسلمانان یمنی به آن دیار فرستاد. عمرو بن حزم نیز از اعزام شدگان به نجران برای تعلیم و تربیت اسلامی افراد قبیله ی بزرگ بنی الحارث بود. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۴۷)

در سال دهم از هجرت، رسول خدا آخرین حج را که به «حجه الوداع» شهرت یافت به جای آورد؛ در بازگشت در آن مکان مقدس، و در جمع مسلمانان، آخرین و واپسین پیام خود را که گویی در حکم وصیت آن حضرت به پیروانش بود به صورت پند و موعظه ایراد کرد. این پیام نه تنها در سنت و سیره ی تعلیمی پیامبر اکرم (ص) اهمیت بسیار دارد، بلکه در بعد آموزشی، در حکم کارسازترین و راه گشایترین درسی است که این نخستین و بزرگ ترین استاد بشریت برای پیروان خویش و همه ی انسان هایی که از پس او به عرصه و جود گام می نهند به یادگار نهاده است؛ تا با توجه به آن، راه راست، و نیل به سعادت را بازشناسند. پیامبر (ص) در خلال این مواعظ در مراعات حال زنان و نگاهداشت حقوق آنان که هنوز بازمانده ی عادات جاهلی در بین مردان عرب نسبت به آنان بود نگرانی خود را اعلام کرد و واقعه ی عدل و پرهیز از بازگشت به کفر و شرک را به حضار در آن مجلس، گوشزد نمود و از حاضران خواست که این توصیه های او را به غائبان ابلاغ کنند؛ آنگاه گفت: پس از خود دو و دویعه را در بین شما به امانت می نهم که راهبر و مقتدای شما در زندگی باشد. «کتاب الله و عترتی» (کتاب خدا و اهل بیت خودم) و می دانیم که این دو اصل ماندگار یعنی کتاب، از نخستین اصول ادله شرعیه و خاندان او، که شجره امامت در پی رسالت برای راهبری و ارشاد مؤمنان در آن خاندان به ودیعت نهاده شد؛ از منابع معرفت و ارکان آموزش و پرورش اسلامی می باشد. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۰۹)

پس از بازگشت رسول خدا (ص) به مدینه در حالی که سراسر جزیره العرب از وجود بتان و آلودگی های شرکی پاک شده بود، زمزمه و خبر ظهور پیامبران دروغین از جمله مسیلمه در یمامه که پیامبر (ص)، کذابش نامید و اسود عنسی در یمن به گوش می رسید. (ابن هشام، ۱۴۲۳، ج ۲، ۱۰۵۹-)

۱۰۵۷) رسول خدا (ص) در صفر سال یازدهم از هجرت در پی چند روز بیماری دعوت حق را لبیک گفت و مبارزه با این مدعیان دروغین نبوت و نیز از دین برگشتگان (اهل ردّه) و اشاعه اسلام در بیرون از جزیره العرب، از اهم وظائف اصحاب با اخلاص و عالم به احکام دین شد که آموزش و پرورش اسلامی پس از رحلت رسول خدا با وجود آنان دنبال گردید.

منابع دانش و آموزش در قرآن و سنت پیامبر

ظهور اسلام در جزیره العرب غرق در جاهلیت و در میان اعراب امی و محروم از مظاهر زندگی اجتماعی و مواهب لازم و شایسته ی حیات بشری آن هم با بعثت پیامبری امی و برخاسته و بالیده در بین امیان اما متکی به مبدأ وحی و برخوردار از مایه های خرد که عقل را اساس دین خود قرار داد، اهمیت این آئین و رسالت خطیر این فرستاده ی خدا را بیش از پیش جلوه گرمی سازد.

چنان که پیش از این گفته شد کتاب خدا و سنت و عترت پیامبر پس از او از مایه های معرفت و محتوای برنامه های آموزش و پرورش برای مسلمانان بود و در همین زمینه یادآور شدیم که در اولین آیاتی که در آغاز لحظات بعثت بر پیامبر (ص) نازل شد، سخن از خواندن (اقراً) بود و ربّ یعنی مربی و پروردگار و آفرینش آدمی و آموزش با قلم و تعلیم انسان به آنچه که نمی داند (علق، ۱-۵). در این آیات محتوای فکری و علمی قرآن و رسالت آموزشی پیامبر (ص) کاملاً مشخص شده است، و نیز در این آیه که هدف خدا از بعثت این رسول و رسالت او در تزکیه و تعلیم امیانی که روزگاری دراز در گمراهی آشکار می زیستند:

«هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه، ۲)

قرآن این کلام الهی چه بسیار که آدمیان را به دانش اندوزی (تعلّم) و خردورزی (تعقل) و اندیشیدن (تفکر) و چاره اندیشی برای نیل به کمال (تدبّر) فراخوانده و با تکرار این عبارت که: «اکثرهم لایعقلون، أفلا تعقلون، و لکن لایشعرون، لعلکم تهتدون، و انتم لاتعلمون، لعلکم یتذکرون، فاذکر و الله کما علمکم مالم تکنوا تعلمون، لعلکم تعقلون، أفلا تذکرون، أفلا یتدبّرون، فهم لایفقهون و...» لزوم فراگیری و کسب دانش از طریق تعلیم و تعلّم را برای افراد بشر ضروری دانسته است و در موارد بسیار خطاب به پیامبر مؤمنان به این دین حنیف را برای افزودن بر

میزان دانستنی‌ها و نگرستن به شیوه زندگی‌ها مامور ساخته است: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل» (روم، ۴۲). «افلم یسیروا فی الارض فی نظر و کیف کان عاقبه الذین من قبلهم...» (غافر، ۸۲)

قرآن، رفتن به دیگر سرزمین‌ها و درک محضر دانشمندان و سفرها و کوچیدن‌های علمی را برای کسب دانش و نیل به کمال را به هر فرد از هر فرقه و طائفه گوشزد می‌کند تا پس از بازگشت دانش مکتسب خود را به اطلاع قوم خویش برسانند:

«...فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم...» (توبه، ۱۲۲)

اسلام با تکیه بر قرآن بر دانش ارج می‌نهد و دانشمندان را در جایگاهی برتر از بی‌بهرگان از دانش می‌داند و برای عالمان درجات رفیع قائل می‌شود: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (زمر، ۳۹). «یرفع الله الذین امنوا و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله، ۱۳)

در آئین مقدس اسلام و از دیدگاه قرآن مومنان به این آئین باید در دانش‌اندوزی و جست‌وجوی سعادت به هر دو بعد دنیا و آخرت چشم‌دوزند. این درست است که غایت دانستن باید برای جهان آخرت باشد، اما این بدان معنی نیست که مومن بهره و نصیب خویش را از دنیا فراموش کند، چون در تعالیم اسلامی تلاش و کوشش توأم با صداقت و دیانت برای ساختن جامعه‌ای آباد و برخوردار از عدل و داد و مدینه فاضله‌ای که در آن زیستن برای کسب اندوخته‌ی اخروی مناسب باشد منظور و مورد عنایت است:

«وابتغ فیما اتیک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا و...» (قصص، ۷۷)

تفسیر این آیه درست در این حدیث شریف و ضرب‌المثل نبوی نمودار است که «عش فی دنیاک کأنک تعیش ابدًا و لا لآخر تک کأنک تموت غدا»

در آموزش و پرورش اسلامی کارسازترین و مناسب‌ترین شیوه آموزش و پرورش مهربانی و نرم‌خویی و دوری از خشونت و گذشت توصیه شده و خداوند خطاب به پیامبرش طلب آموزش را برای بندگان مؤمن که در واقع شاگردان مکتب نبوی بوده‌اند یادآور می‌شود و از او می‌خواهد که در امور با اصحاب و فادار خود مشورت کند: «فیما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظًا غلیظ القلب

لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹).

دعوت توأم با حکمت و پند و اندرز نیکو و گفت و شنید به شیوه‌ای که در تعلیم و تعلّم مفیدتر و موثرتر واقع می‌شود از جمله آیات الهی است که خداوند فرستاده‌ی بزرگوار خویش را به راه و رسم آموزش و پرورش کارساز راهنمایی می‌کند: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن...» (نحل، ۱۲۵)

گوش فرادادن شاگردان به سخنان استاد و پیروی از گفته‌های او و گزینش قول احسن از دیگر رهنمودهای الهی است که در پیام مژده بخش او توسط برگزیده‌ترین بندگان خدا برای رحمت عالمیان «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر، ۱۷، ۱۸)

در دومین اصل از اصول دین، سنت نبوی به عنوان دومین منبع معرفت پس از کتاب خدا (قرآن) در حکم مبانی اعتقادی مؤمنان به اسلام مورد توجه قرار گرفته است، در این سنت حسنه قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام به عنوان حدیث پس از پیروی از احکام قرآن اسوه و راهنمایی مسلمانان در زندگی مادی و معنوی می‌باشد. در سیره‌ی نبوی؛ یعنی پندار و گفتار و رفتار رسول خدا نخستین استاد مکتب اسلام، نیز هدف از آموزش و پرورش، ارشاد و راهنمایی و تعلیم مسلمانان برای نیل به کمالات اخلاقی ترسیم شده است و پیامبر فلسفه‌ی بعثت خود را به مرحله کمال اخلاقی می‌داند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» این کلام نبوی که در منابع مربوط به اخلاق تعلیم و تربیت و در بین صاحب نظران در مسائل آموزشی به عنوان ضرب المثلی مورد تأکید و عنایت قرار گرفته، توجه به مبانی اخلاقی را در برنامه‌ها و محتوای آموزش و پرورش اسلامی قرار داده است چنان که مقصود و منظور از علم یعنی آگاهی و تعالی معنوی، علم لله یعنی علمی که در یادگیری و یاددادن آن خدا و صراط مستقیمی که او توسط پیامبران برای بندگانش ترسیم کرده است.

در سیره‌ی نبوی، کسب دانش محدود به زمان و مکان یا بندگان خاص نیست؛ و تأکید و توصیه به دانش‌اندوزی است از گهواره تا گور «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» و در هر کجا که این دانش یافت شود ولو در دوردست‌ترین سرزمین‌ها و در بین پیروان هر آئین و یا هر دانشی که مردمان را سودمند افتد. «اطلبوا العلم ولو بالصین» و در حکم فریضه و واجبی برای هر مسلمان اعم از مرد یا زن «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه».

پیامبر اسلام برای دانش و دانشمندان آن چنان حرمتی عظیم قائل بود که در شرایط سخت و مراحل آغازین دعوت و جنگ و جهاد با مشرکان که شهادت یکی از اصحاب برایش بسیار مصیبت بار بود و با وجود شأن و مرتبه والایی که برای شهیدان قائل می شد. محصول معنوی و سیاهه ی قلم دانشمندان را برتر از خون شهیدان دانسته و می فرمود: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» و دانشمندان را میراث داران ما ترک معنوی پیامبران، و شغل شریف معلمی را از آن پیامبران برمی شمرد: «العلماء ورثة الانبياء».

می دانیم که عبادت یعنی پرستش و نیایش معبود و راز و نیاز به درگاه الهی به عنوان تلطیف روح و آرامش جان در آئین اسلامی بسیار مطلوب و پسندیده است، و رسول خدا پیش از بعثت به پیامبری و پس از آن تا واپسین مراحل حیات آنی از نیایش و عبادت باز نمی ایستاد، با این همه برای از بین بردن شائبه ها و برداشت های نابجا از ذهن و ضمیر افرادی که با گرایش به زهد و پرهیز و زندگی پارسایانه و پرداختن به عبادت دنیا نیازهای مادی دنیا را یکسو نهند و در گوشه ی انزوا سر در گریبان تعب و تهجد فرو ببرند، تلاش کرد بندگان با اخلاص خویش را به برخوردارگی از نعمات الهی در همین دنیا که باید برای تمایز و تشخیص هر حسن و قبحی رفتار آدمیان در آن مورد سنجش و آزمایش قرار گیرد، فرمان داد زیرا دانش بشری خود عامل تحرک موثری در تکاپوی جامعه ی فعال و پویای اسلامی می باشد، پس برای عالم مرتبه ای بسیار بالاتر از عابد مقرر داشته و فرموده است که: «فضل العالم علی العابد کفضل القمر المنیر علی سائر الکواکب لیله البدر» برای اینکه به یاران و اصحاب خویش این واقعیت را بفهماند که مسجد یعنی معروف ترین نهاد عبادی و آموزشی در اسلام تنها مخصوص و محدود به عبادت نیست. و آنگاه که در مسجد دو حلقه از اجتماع مردم را دید که در یک حلقه به اوراد عبادت نشسته و در حلقه ی دیگر در موضوع علم سخن می گویند با آنکه حسن عمل هر دو گروه را ستود در حلقه عالمان نشست و فرمود: «کلاهما علی خیر ولكن بالعلم أرسلت» و با این سیره حسنه این واقعیت را از خویش برای بشریت به یادگار نهاد که عبادت اقرب به صواب و ثواب، عبادتی است که از روی آگاهی و برخوردارگی از دانش صورت گیرد.^۱

پیامبر اسلام خود از نخستین استادان در تعلیم قرآن و احکام دین بود. عبدالله بن مسعود روایت کرده است: «که ما قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر می آموختیم». از عبدالله بن عمر نیز روایت کرده اند

۱- برای نمونه نک: کتب اربعه و صحاح سته در منابع حدیثی، ابواب مربوط به علم، عالم، فضیلت علم و علما...

که گفته بود: «رسول خدا با چنان صبر و حوصله‌ای ما را در خواندن قرآن آموزش می‌داد که معلمی کودکان مکتبی را». (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۱، ۲۹۳. هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۶۹۸)

رسول خدا بر تعلیم بردگان و کنیزان نیز تأکید داشت و می‌گفت: «اگر کسی کنیز خود را خوب ادب آموزد و آموزش نیکو دهد پس آنگاه او را آزاد کند و به خانه شوهر فرستد خداوند به او پاداش خیر می‌دهد». (بخاری، ۱۹۸۱، ج ۱، ۴۱)

در عصر نبوی آموزش علوم به همان صورت ابتدایی با توجه به نیازمندی‌های جامعه و حکومت نو بنیاد اسلامی در رشته‌های غیر از علوم دینی نیز رایج بود. هنگام محاصره‌ی طائف، چندتن از کفار به ساختن و تعلیم ساخت عراده و دبابه و منجنیق اشتغال داشتند، خداوند آنان را توفیق هدایت داد و نور ایمان را در دل آنان نهاد و به اسلام ایمان آوردند.

یکی از این مومنان، عروه بن مسعود بود که در اردوی اسلام نیز به همان کار اشتغال یافت و در بازگشت در میان قوم خود از سوی رسول خدا مأمور آموزش احکام دین شد، اما شرف شهادت یافت و پیامبر برایش آموزش طلبید. در این جنگ سپاه اسلام از منجنیق و ابزار جنگی ساخت آنان استفاده می‌کرد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۳۴۳-۳۴۲)

با توجه به سیره و سنت نبوی امر تعلیم و تربیت از آغاز ظهور اسلام برای زن و مرد واجب و یکسان بود. در گزارش‌های سیاسی-اجتماعی اندک نو مسلمانان صدر اسلام از جمله در مهاجرت به حبشه و نیز حضور قبایل اوس و خزرج در مکه و پیمان عقبه‌ی اول و دوم چنانکه پیش از این اشاره شد، زنان نیز دوشادوش مردان حضور فعال داشته‌اند. یکی از عوامل مؤثر در موفقیت دعوت رسول خدا تکیه‌گاهی بود که در بین جامعه‌ی زنان داشت، زنانی که در عصر جاهلی در محرومیت و محدودیت مطلق می‌زیستند و اینک اسلام ضمن حفظ مبانی اخلاقی حضور زن را به عنوان یکی از ارکان اصلی تعلیم و تربیت در خانه به عنوان مادر در جامعه نیز بلامانع می‌دانست، و زنان با بهره‌گیری از این پدیده به اسلام و پیامبر اسلام با دیده‌ای حاکی از عاملی رهایی‌بخش می‌نگریستند. استقبال زنان برای فراگیری تعالیم انسانی و اسلامی از محضر رسول خدا چندان زیاد بود که شکوه‌گونه آن حضرت را گفتند غلبه‌ی مردان ما را از درک محضر شما محروم می‌سازد و رسول خدا با پذیرش این اعتراض روزی را برای تعلیم و پرسش و پاسخ به مردان و روزی را به زنان اختصاص داد و حضور

زنان در مسجدالنبی برای مسائل عبادی و آموزشی امری طبیعی می نمود. ابن اثیر روایت کرده است که رسول خدا از شفاء دختر عبدالله عدوی خواست که به حفصه همسرش نوشتن و چیزهای دیگر بیاموزد و او چنین کرد. در صدر اسلام و عصر نبوی چندتن از زنان و دختران پیامبر و اصحاب او خواندن و نوشتن می دانستند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ۴۸۷-۴۸۶)

اولین نهاد رسمی آموزش عبادی در اسلام مسجد بود که از آن سخن گفتیم، تا رسول خدا در قید حیات بود به خصوص از گاه هجرت به مدینه تا رحلت، مسجدالنبی فعال ترین و موفق ترین دانشگاه عمومی تاریخ بشریت بوده است زیرا دانش آموختگان و تربیت شدگان در این مسجد بودند که در عصر نبوی تا پای جان از این نهضت دفاع کردند و پس از رحلت رسول خدا همین شاگردان با اخلاص، اسلام را از خطر مدعیان دروغین نبوت و از دین برگشتگان و رقابت های سیاسی غاصبان قدرت در نیل به عادات جاهلی نجات دادند.

پیامبر در سال های نخستین بنای مسجدالنبی بر روی پاره چوبی از درخت خرما می نشست و برای مردم سخن می گفت. آنگاه که حضور مسلمانان در مسجد انبوه شد آن حضرت را گفتند: «که جمعیت انبوه شده و ورود دسته های وفود از آفاق به سوی شما فزونی یافته است. فرمان ده چیزی بسازند که چون بر آن نشینی نمایان شوی.» پیامبر یکی از نو مسلمانان مدنی به نام ابراهیم نجار را فراخواند و او را به ساختن منبری برای مسجد خود مأمور کرد. از آن پس بر بالای منبر مردم را موعظه می کرد. (همان، ج ۱، ۴۳)

حلقه نشینی اصحاب نزد پیامبر سنت حسنه ای است که از آن روزگار به یادگار مانده و این سنت هم اکنون نیز به عنوان حلقه ی درس در حوزه های اسلامی به تاسی از سیره رسول خدا جاری است. در این حلقه های درس خود را از یکدیگر نمی شناختند و حلقه، حلقه ی انس و الفت و آموزش درس اخلاق بود.

علاوه بر خود پیامبر، تنی چند از اصحاب پیامبر پیشه ی معلمی یافتند، ابی بن کعب، معاذ بن جبل، عباده بن صامت و... در مسجدالنبی مردم را به قرآن و احکام دین و سنت نبوی تعلیم می دادند. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۵۲-۳۵۰. هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۶۹۰) عبدالله بن سعید بن عاص که در جاهلیت حکم نام داشت و نامه هارا با خطی نیکو می نوشت، پیامبر نام عبدالله بر وی نهاد و از او خواست

که مردم را در مدینه با این خط خوش آموزش دهد و مسلم است که جایگاه استفاده عموم از این هنر، مسجد النبی بوده است. نام عبدالله را از شهیدان صدر اسلام در جنگ بدر یا بئر معونه یا یمامه نوشته‌اند (ابن اثیر، همان، ج ۳، ۱۷۵)

با اینکه مسجد النبی از همان آغاز بنا و در حیات رسول خدا روحانیت و قداست خاص داشت و حضور پیامبر در این مسجد خود بر عظمت این جایگاه می‌افزود. با این همه نیاز نو مسلمانان برای ادای فریضه نماز و امور عبادی و آموزشی، بنای مساجد دیگر در مدینه را موجب گردید، البته این سنت نخست در جزیره العرب و سپس در هر کجا که آئین اسلام انتشار یافت جایگاه تعلیم و تعلّم مساجدی بود که در آن دیار برپا می‌گردید.

نوشته‌اند که در مدینه افزون بر مسجد النبی نه مسجد دیگر ساختند که در همه این مساجد نماز با اذان بلال اقامه می‌شد و این خود دلیلی است از محدود بودن وسعت مدینه از یکسو و نیاز مبرم مردم به مساجد از دیگر سو.

مطالعات تاریخ اسلام

۱۲۱

مسجد رائج، مسجد بنی عبدالشهل، مسجد بنی عمرو بن مبدول، مسجد جُهینه و مسجد اسلم یا بنی سلمه از جمله این مساجد بوده است. (غنیمة، ۱۳۷۲، ۶۲) این مسجد بنی سلمه گویا همان مسجد بنی سالم بن عوف می‌باشد که رسول خدا هفده ماه پس از ورود به مدینه در روز دوشنبه نیمه ماه رجب نخستین نماز جمعه را در آنجا گزارده بود، پیش از این نماز، قبله مسلمانان بیت المقدس بود، رسول خدا دو رکعت نماز را در این مسجد به سوی بیت المقدس گزارده بود که به وی وحی شد به سوی کعبه یعنی خانه خدا در مکه و مسجد الاحرام نماز گزارد و او دو رکعت باقیمانده را به سوی کعبه نماز گزارد، (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴-۳۶-۳۵، آیتی، ۱۳۵۹، ۲۱۸) از این رو این مسجد به ذوالقبلتین معروف شد.

بازارهای موسمی و مرسوم در دوره جاهلی چون بازار عکاظ و ذوالمجاز در عصر نبوی نیز دایر بود، این بازارها که بیشتر صبغه ادبی با محتوای اشعار جاهلی داشت در روزگار پیامبر با پیروی از احکام قرآن و سنت نبوی تغییر محتوایی یافت و آداب اسلامی جایگزین عادات شرکی روزگار جاهلی شد. مکتب خانه یا کُتّاب در زبان عربی نیز از پیش از اسلام و عصر جاهلی به صورت محدود در بین اعراب سابقه داشت. این مکتب خانه‌ها که بیشتر محل تعلیم باسوادان یهود بود و تعداد

معدودی از کودکان در آن خواندن و نوشتن می‌آموختند، در دوره اسلامی به کار خود ادامه می‌داد. در سال نهم پس از هجرت و نیز پس از فتح مکه که قدرت اسلام و مسلمانان بالا گرفت و با حضور انبوه نمایندگان قبایل عرب در مدینه برای ملاقات با رسول خدا و قبول اسلام، این سال «عام الوفود» نام گرفت، علاوه بر مسجد النبی که محل تعلیم و تعلم آئین توحیدی اسلامی بود، رسول خدا گاه این میهمانان تازه وارد و داوطلب ورود به اسلام را در خانه‌های انصار منزل می‌داد و میزبانان انصاری علاوه بر خواندن قرآن اعمال و احکام دین را عملاً به این نو مسلمانان می‌آموختند. (احمد بن حنبل، ۱۹۹۴، ج ۳، ۴۳۲؛ ج ۴، ۲۰۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۱۳-۳۱۱) از اعزام معلمان صدر اسلام توسط رسول خدا در بین قبایل و به بیرون از مدینه‌النبی پیش از این سخن رفت. اصولاً بنای مساجد در بین نو مسلمانان در هر کجا که می‌زیستند و استفاده‌ی علمی و آموزشی از محضر معلمان اعزامی از سوی پیامبر خدا امری رایج و مرسوم شده بود.

با توجه به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های معرفتی قرآن و سیرت علمی و تعلیمی و تربیتی رسول خدا در می‌یابیم که هدف از دانش و فلسفه‌ی آموزش و پرورش به ترتیبی که در عصر نبی اکرم اعمال می‌شد عبارت بود از دانش اندوزی برای خردمند شدن و رسیدن به کمال معنوی و برخورداری از خلق و خوی پسندیده، گزینش راستی و صداقت و نوع دوستی و پرهیز از دروغ و نادرستی، خدمت به هموعان و احساس مسئولیت نسبت به جامعه‌ای که سعادت بشر در زندگی مادی و معنوی دنیوی را برای نیل به آخرت جاویدان هموار سازد و چنین بود که رسول خدا با اساس قرار دادن عقل در دیانت اسلام پرده‌های پندارهای باطل و تعصبات و خرافه‌های خودبینی و قومی و نژادی و مسلکی را بردرد و آنچه راه در راستای تأمین جامعه‌ای سعادت‌مند و ساختن مدینه‌ای فاضله مفید و کارگر می‌افتاد، از آن هر مرام و آئینی برگزید و حتی در سخت‌ترین مراحل مبارزه‌ی اسلامی با کفر آنگاه که برای مثال دانش و تخصص در پزشکی معاندانی چون حارث بن کلد و پسرش نصر بن حارث را در درمان بیماران سودمند و چاره‌ساز می‌پنداشت شیوه‌های درمانی و مراجعه بیماران برای بهبودی نزد آنان را توصیه و تأیید می‌کرد و با بهادادن به دانش و تخصص این پزشکان عرب دانش آموخته در مرکز طبیبی و درمانی جندی شاپور به رغم ناسازگاری‌ها که با اسلام داشتند (عیسی بک، ۱۳۷۱، ۲۳) بر هر گونه اخذ و اقتباس علوم و فنون از بیگانگان مهر تأیید می‌نهاد.

رسول خدا با این سیره ی علمی و تعلیمی و تربیتی در حالی چشم از جهان فروبست که بهترین شاگردان را در مکتب خود با همین شیوه پرورش داد و این سنت نیکو و مناسب را برای دست‌اندرکاران دانش و آموزش از پس خویش به عنوان برنامه‌ای چاره‌ساز به یادگار نهاد.

دست‌اندرکاران دانش و آموزش در عصر نبوی

از روزگار حیات رسول خدا، از بعثت تا هجرت و از هجرت تا رحلت، غالب سیره‌نویسان و مورخان به عنوان عصر سعادت یاد می‌کنند. از آن رو که سعادت درک محضر پیامبر و بهره‌ها که از برکات دیدار او نصیب صحابه گشت، دیگران را دست‌نداد. بنابراین نفس صحابی رسول خدا بودن افتخاری بس بزرگ بود که پایگاه یاران و دیدارکنندگان این برگزیده ی خدا را در هر جا و در هر شرایط اجتماعی که بودند در بین همگان بالا می‌برد، بدیهی است که سبقت در اسلام، میزان وفاداری به پیامبر و بهره‌گیری از دانش و حکمت و سیره رسول خدا (ص) بر میزان مزایای معنوی اصحاب می‌افزود. در آن عصر سعادت، از چندتن اصحاب باعناوین عالم، فقیه صاحب فتوا، وارد به احکام قضا، کاتب وحی، جامع قرآن، عالم به قرائت و تاویل و تفسیر قرآن، عالم به اخبار، ایام العرب، انساب، اشعار و علوم و فنون دیگر... نام برده‌اند که به ذکر ابعاد علمی و آموزشی پنج تن از سرآمدان عالمان اصحاب از جمله: امام علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و عبدالله بن عباس بسنده می‌کنیم.

از دانش دیانت، زهد و پرهیز و حکمت امیرالمومنین ابوالحسن علی بن ابی طالب (ش ۴۰ هـ)، پسر عم و داماد و برگزیده‌ی پیامبر این آیت‌انسانیت که افصح الناس پس از نبی و سخنش دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق بود و نیز از سهم برتر و سیره و سبقت این امام همام دنیایی از گفتنی‌ها را گفته و نوشتنی‌ها را نوشته‌اند و این همه را در قبال آن دریا قطره‌ی ناچیز است. اما در اینجا تنها به آن بخش از حیات علمی امام می‌پردازیم که به عصر رسول خدا مربوط می‌شود و گرنه عمده مواضع، آموزش‌ها و پرسش و پاسخ‌های علمی آن حضرت به روزگار پس از پیامبر مربوط می‌شود که نه تنهادر نهج‌البلاغه و شروح آن، که در بسیاری از منابع اعم از شیعی یا سنی درباره پایگاه علمی و اخلاقی، دانش و آموزش از دیدگاه علمی، مراتب دانشمندان، برخورد متقابل استاد و دانشجو، شیوه دانش‌اندوزی و... سخن‌های بسیار وجود دارد و به حق باید به امیرالمومنین به عنوان سرآمد

صاحب نظران دانشمند که در تمام زمینه‌های مسائل علمی و آموزشی و پرورشی عنایت داشت. علی (ع) در روزگار کودکی در دامان رسول خدا (ص) تربیت یافت و آموزش دید از چگونگی این تعلیم و تربیت و این رابطه استاد و شاگرد چنین گفته است: «و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرا به القریبه و المنزله الخصیصه و وضعنی فی حجره و انا ولد، یضمنی الی صدره، و یکنفنی فی فراشه و لیمسنی جسده و یشمنی عرفه، و کان یمضغ التئی ء ثم یلقمینی، ما وجد لی کذبه فی قول و لا خطله فی فعل... و لقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر امه، یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علماً و یامرنی بالافتداء به و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء فأراه و لایراه غیری. و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما، أری نور الحوی و الرساله و أشم ریح النبوه و...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۰ ش، ۲۲۲)

«شما از پایگاه و خویشاوندی نزدیک و جایگاه مخصوص من نزد رسول خدا (ص) آگاهید. کودک بودم که برابر سینه‌اش می‌نهاد و در بالینش در بر می‌گرفت و تنش را بر تنم می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید از غذای جویده و آماده‌ی خویش برایم لقمه می‌گرفت از من نه نادرستی در گفتار یافت نه کاستی در کردار... در پی او بودم بسان شتربیچه‌ای در پی مادرش. هر روز نشانه‌هایی از رفتار بلندش را به من می‌نمود و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد. هر سال در غار حرا به نیایش می‌نشست و تنهامن او را می‌دیدم.»

علی (ع) از گاه نوباوگی که به رسالت پیامبر و آئین اسلام ایمان آورد، آداب آموزش و ابواب دانش و روشنی پرورش را نیک آموخت. و با تاکید به سوگند در این باره گفت: «و تالله علمت تبلیغ الرسالات و اتمام الحدات و تمام الکلمات. و عندنا اهل البیت ابواب الحکم و ضیاء الامر. الا و ان شرائع الدین واحده و سبله قاصده من أخذ به الحق و غنم و من وقف عن هاضل و ندم...» (همان، ۱۱۸. مسعودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۲۱-۴۲۵ و ۲۷۶)

«... به خدا سوگند که رسانیدن پیام‌ها و انجام عهد‌ها را فرا گرفتم و حتی گفته‌ها را ادا کردم درهای دانش و روشنایی آموزش بر روی ما خاندان رسالت (اهل بیت) گشوده بود. آگاه باشید که راه‌های درک دین یکی است آن هم راهی است کوتاه، هر که این راه بسپرد به منزل مقصود رسد و بهره‌برد و آنکه از این راه باز ایستد گمراه و پشیمان گردد.»

علی (ع) گفته است: پیامبر مرا به قضاء به یمن فرستاد، گفتم جوانم و آداب قضا نیک ندانم دست بر سینه‌ام نهاد و گفتم: بار خدایا دلش را به راه دار و زبانش را استوار ساز. پس سوگند به آنکه دانه را شکافت هیچ گاه در داوری بین دو تن دچار شک نشدم.

از علی (ع) پرسیدند در بین اصحاب رسول (ص) خدا از بیشترین مراتب دانش برخوردار است چيست؟ در پاسخ گفت: رسم همواره بر این بود که هر گاه من می‌پرسیدم پیامبر پاسخ می‌داد و چون من خاموش می‌ماندم او مرا آموزش می‌داد و این حدیث نبوی نزد همگان معتبر است که گفت: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات بابها» رسول خدا (ص) این نخستین جامعان مکتب وحی را به امر قضا چنین آموزش داده است: «چون دو خصم به دعوی نزد تو آیند، به داوری مشتاب تا از دومین همان شنوی که از نخستین که این شایسته‌ترین شیوه آشکار شدن دعاوی است در امر داوری و علی (ع) می‌گفت: با این شیوه هرگز در قضا دچار شک نشدم.»

مطالعات تاریخ اسلام

سال اول / شماره اول / تابستان ۸۸

۱۲۵

اعتراف علی در شناخت آیات الهی: آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه شان نزول، مکان نزول، ... را دانستم. امام علی اعلم اصحاب رسول خدا (ص) در احکام دین و امر قضا بود. پس از رسول خدا، عمر هر گاه در حل معضلی فرو می‌ماند؛ به علی پناه می‌برد.

علی (ع) پس از فراغت از کفن و دفن رسول خدا به هیچ کار حتی حضور در سقیفه برای دفاع از حق خویش در امر خلافت نپرداخت و گفت: تا کار جمع و ترتیب و تنظیم قرآن را به انجام نرسانم ردا بر دوش نگیرم. آنگاه قرآن را بر شتر نهاد و نزد اصحاب آورد و گفت این قرآن است که من گرد آورده‌ام. یعقوبی که این روایت از اوست هفت جزء قرآن علی (ع) و اسامی سوره‌های هر یک از اجزا را نام برده است.

به گفته‌ی قاطبه راویان و نویسندگان، دریای دانش علی چنان بیکران بود که هیچ یک از عالمان اصحاب چون علی نگفت: «سلونی قبل ان تفقدونی» یا «خذوا عنی هولاء الکلمات»

عبدالله بن عباس با آن همه مراتب دانش می‌گفت: پس از رسول خدا از هیچ کلامی چون کلام علی بهره نگر فتم. ابن عباس می‌گفت نه دهم از علم را به علی دادند. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۳۸-۱۳۵. ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۴۰-۲۳۷؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ۴۳۰-۴۲۱؛ ابو نعیم اصفهانی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۶۵-۶۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۴۲۲-۳۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸، ۲۵-۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۹، ۲۱۰)

پاکیزه پوشی علی (ع) و استفاده از بوی خوش و عطر آگین کردن لباس و مراعات نظافت و بهداشت توسط او مورد توجه رسول خدا قرار گرفته بود، چنانکه در سفرهامسواک و نعلین و جامه ی خواب و ... پیامبر را به او می سپردند. پس از رسول خدا نیز از شمار عالمان و جامعان قرآن و امر قضا و فتوا و آگاه بر احکام دین و مسائل فقهی بود. علی (ع) نخستین صحابی بود که رسول خدا (ص) او را غلام معلّم خطاب کرد. از سخنان اوست که: «نشانه ی علم کثرت روایت نیست و همانا که نشانه اش خشیت از خداست». (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۴۶-۲۴۲؛ ابو نعیم، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۶۴-۲۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۴۲۲-۳۹۵؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ۲۶۰-۲۵۶)

عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هـ). ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب هذلی از اصحاب بزرگوار رسول خدا بود، گویند، پیش از تجمع اندک اصحاب در خانه ارقم اسلام آورده و گویا ششمین ایمان آورندگان به اسلام بوده است. ابن مسعود از عالمان و فضلان عصر پیامبر بوده، نخستین مسلمانی بود که در مکه و مسجد الاحرام قرآن را آشکار و با صدای بلند می خواند و شکنجه و ضرب و شتم پی در پی کفار قریش او را از این کار باز نمی داشت. تلاوتی دلنشین داشت، می گفت: آنگاه هفتاد و نه سوره از قرآن را از دهان پیامبر شنیدم و فرا گرفتم که زید بن ثابت هنوز کودک و به بازی سرگرم بود. هنگام رحلت رسول خدا (ص) جز چند سوره مابقی قرآن را جمع کرده بود.

سلمان فارسی (م ۳۶ هـ). اصلش از دهقان زادگان شهر جی اصفهان بود و به روایتی مادرش از اهالی رامهرمز بوده است. از کودکی در پی حقیقت یابی بود. مدتی در آتشکده هابه عبادت و کسب دانش و خدمت مشغول بود، پس به درگاه پیشوایان ادیان و استفاده از محضر آنان پرداخت و از اصفهان راهی آسیای صغیر و شام و موصل و جزیره العرب شد و کتاب های بسیار در آئین و ادیان پارسیان و رومیان و یهود و نصارا خواند؛ در موصل مژده ظهور پیامبری در جزیره العرب را یافت. حافظ ابو نعیم اصفهانی که در هر دو کتاب ذکر اخبار اصفهان و حلیه الاولیاء به تفصیل از سلمان همشهری خویش سخن گفته، یاد آور شده است که در مدینه مردی از یهود بنی قریظه او را خرید و برای آب دادن به نخل ها و راهب سخره گرفت؛ به وسیله زنی اصفهانی که از نخستین ایمان آورندگان فارس به اسلام بوده و در مکه زندگی می کرده به حضور پیامبر اسلام در بدو ورود آن حضرت در قبا مشرف شده، رسول خدا به میزان دانش، درایت و دیانت او پی برد، او را از آن یهودی خرید و

با سلمان پیمان ولاء بست. سلمان مردی نیرومند و پاک‌اندیش بود و از دانش‌های فراوان خاصه سرگذشت ادیان نیک آگاه بود.

در جنگ احزاب مسلمانان را به کندن خندق برای دفاع مسلمانان از شهر در برابر کفار راهنمایی کرد و رسول خدا این راهنمایی او را به کار بست. مهاجر و انصار هر یک او را به خود نسبت می‌دادند تا اینکه رسول خدا درباره‌اش گفت: «سلمان منا اهل البیت» و علی (ع) همواره بر این گفته فضل انتساب سلمان را یادآور می‌شد.

گفته‌اند که چون رسول خدا این آیه را تلاوت کرد که: «و ان تتولوا يستبدل قوما غیر کم لایکونوا امثالکم.» (محمد (ص)، ۳۸). حاضران در مجلس گفتند: «ای پیامبر خدا (ص)، اینان که اند که اگر ما پشت کنیم ما را با آنان که گروهی دیگرند بدل کنند؟» پیامبر دست بر ران سلمان زد و گفت: این مرد و کسانش و ادامه داد: لوکان الدین معلقا بالثریا لئلا له رجال من الفرس (اگر دین به ثریا آویخته باشد مردانی از ایرانیان بر آن دست یابند).

مطالعات تاریخ اسلام

۱۲۷

سال اول / شماره اول / تابستان ۸۸

امیرالمومنین علی (ع) او را در حکمت به لقمان مثال می‌زد و می‌گفت سلمان دریایی است از دانش که خشکی نپذیرد، که علم اول و علم آخر را می‌داند و مکتوب منزل را از او دانسته و خوانده است. و نیز از عایشه روایت کرده‌اند که سلمان در مجالست با رسول خدا که همه در مباحث علمی بود گاه بر ما و دیگر افراد خاندان رسول غالب می‌شد. سلمان در جامعه‌ی نوپای اسلامی مدینه در روزگار رسول خدا مقام علمی بلندی داشت. شک نیست که آشنایی زیدبن ثابت به زبان‌های غیرعربی به استفاده از محضر سلمان نیز مربوط بوده است که در جای خود به آن اشاره می‌کنیم. پس از رحلت رسول خدا (ص) سلمان در آگاه کردن ایرانیان به حقایق اسلام نقشی کارساز داشته از گاه فتح مدائن پایتخت ساسانیان به دست اعراب تا آنگاه که زنده بود امارت آن سامان را داشت و با زهد و پرهیزی کم مانند روزگار را به سر برد و عنوان سلمان خیر یا سلمان نیک را نیز از خود به یادگار نهاد. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۴۶؛ ابو نعیم، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۰۸-۱۸۵؛ همان ذکر اخبار اصفهان، ۱۱۵، ۱۶۵، ۱۹۴، ۱۳۷۷؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ۳۳۲-۳۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۵۵۶-۵۲۳) معاذبن جبل (م ۱۷ یا ۱۸ هـ) ابو عبدالرحمن معاذبن جبل بن عمرو بن اویس خزرجی انصاری، از اصحاب بزرگوار و از بزرگان دانشمندان عصر رسول خدا به فقه و فتوا و شناخت حلال از حرام

در امر قضا و از جامعان شش گانه ی قرآن بود. در حدود ۱۲ سالگی اسلام آورد و در جمع هفتاد نفر از انصار در بیعت عقبه ی دوم حضور یافت. رسول خدا پس از فتح مکه به هنگام عزیمت به حنین، معاذ را به مکه گماشت تا به نو مسلمانان مکی قرآن و فقه بیاموزد. پس از غزوه تبوک نیز پیامبر معاذ را برای امر قضا و ارشاد و آموزش مردم یمن به آن دیار فرستاد و نامه ای به یمنیان نوشت که بهترین کسانم را برای راهنمایی و تعلیم شما اعزام کردم. در این هنگام بود که پیامبر خدا از معاذ پرسید چگونه بین مردم قضاوت می کنی؟ معاذ گفت: به آنچه در کتاب خداست؛ پیامبر گفت: اگر در کتاب خدا نبود؟ پاسخ داد: به آنچه رسول خدا قضاوت می کند (عمل به سنت نبوی) گفت اگر در سنت من نیافتی؟ معاذ گفت: اجتهاد نو تاویل می کنم. پیامبر (ص) پاسخ او را پسندید و دست به سینه معاذ نهاد و گفت: ستایش خدای را که با توفیقات خود رسولش را خشنود کرد. این تصویب رسول خدا از عملکرد معاذ در امر قضا یعنی عمل به قرآن خدا (کتاب) و سنت نبوی (حدیث یعنی قول و فعل و تقریر رسول خدا) و اجتهاد یعنی آنچه را که عالم و آگاه به احکام دین بر اساس عقل و ضروریات زمان باید با درایت خویش به آن فتوا دهد (=اجتهاد) از اصول ادله در احکام دین و راهبر و راهنمای جامعه اسلامی در استنباط احکام دین طی قرون و اعصار شد. معاذ تا رحلت پیامبر همچنان در یمن بود؛ در فتنه ارتداد و دعوی نبوت اسود عنسی در یمن به مدینه بازگشت تا با ابو عبیده بن جراح برای تعلیم مردم شام به آن دیار اعزام شد و در مساجد حُمص و دمشق در حضور بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) مردم را آموزش می داد. نوشته اند در پاسخ به یکی از شاگردان درباره ی چگونه زیستن برای رستگاری در دنیا و آخرت گفت: روزه گیر و افطار کن و نماز گزار و بخواب، کسب روزی حلال کن و گناه نکن، مبادا که خواسته ستمدیده را نپذیری و جز به آئین اسلام در گذری. معاذ معروف بود به معلم خیر زیرا مردم را به کارهای خیر و مسائل اخلاقی تعلیم می داد و به شاگردان خود سفارش می کرد که علم را از هر جا که به دست آید، باید فرا گرفت. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۵۰-۳۴۵؛ ابو نعیم، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۴۴-۲۲۸؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ۳۷۸-۳۷۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۵۰۲-۴۸۹)

زید بن ثابت (م ۴۵ هـ) ابو خارجه یا ابو سعید زید بن ثابت بن ضحاک خزرجی انصاری، از اکابر اصحاب پیامبر و از کاتبان وحی و جامعان قرآن بود؛ در مدینه زاده شد و در مکه رشد یافت، یازده ساله بود که در گروه مهاجران به مدینه بازگشت. روایت کرده است که رسول خدا (ص) گفت: نامه هایی

از مردم سرزمین هابه من می رسد که دوست ندارم همه کس آن را بخواند. آیا تو می توانی عبرانی (یا سریانی) فراگیری؟ گفتم: آری. پس به زودی آن را فرا گرفتم. در روایت دیگر است که رسول خدا او را گفت نوشتن به زبان عبری بیاموز که من از این قوم نسبت به کتاب خود در امان نیستم (فانی و الله ما آمن الیهود علی کتابی). پس این زبان را در کمتر از نیمی از ماه آموختم. زید نامه ها را از فارسی، رومی، نبطی، حبشی، عبری، سریانی، برای رسول خدا ترجمه می کرد و می گفت: این زبان ها را از صاحبانش که در مدینه می زیستند فرا گرفتم. به رواج این زبان ها در مدینه عصر نبوی، پیش از این اشاره شد.

زید بن ثابت از اصحاب عالم به علم قضا، فرائض، فقه، قرآن و زبان های بیگانه بود. ابن عباس با آن همه مراتب علمی و شرف خانوادگی برای او احترام بسیار قائل بود و هرگاه زید می خواست بر مرکب سوار شود برایش رکاب می گرفت. چون او را از این کار نهی کردند و چنین رفتاری را دون شأن علمی و خاندانی او دانستند در پاسخ گفت: بر دانشمندان باید این گونه ارج نهاد و چون در گذشت زید گفت: «امروز دانش بسیار با مرگ او از بین رفت.»

مطالعات تاریخ اسلام

۱۲۹

سوال اول / شماره اول / تابستان ۸۸

زید پس از رحلت رسول خدا در روزگار ابوبکر و عمر و عثمان نیز از صاحبان فتوا و از کاتبان خاص بود. زید گفت: آیات قرآن را از رقعتهای مکتوب و کتفها (کتفهای شتران) و سینه های رجال گردآوری کرده ام. (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۶۱-۳۵۸؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۵۹؛ ابن حبان بستی، ۱۴۰۸، ۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶، ۷۰۷-۷۰۴؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ۲۲۳-۲۲۲؛ بدرالدین زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۳۸)

ابن عباس (م ۶۸ هـ) ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب به هنگام حصار بنی هاشم در شعب ابی طالب در آنجا زاده شد و سیزده یا چهارده ساله بود که پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت. بنابراین در شمار جوانان صحابه محسوب می شد. از گاه کودکی همواره ملازم رسول خدا بود و پس از او از یاران و دانش آموختگان در مکتب علی (ع) بود. در روزگار ابوبکر و عمر مدتی را در مکه به سر برد و در فضای خانه کعبه مجلس درس تشکیل می داد و هر روز در رشته ای از علوم قرآن، فقه، حدیث، ادب، شعر، اخبار، ایام العرب و انساب برای انبوه شاگردان درس می گفت. از گوناگون دانش هابهره ای به کمال برده بود چنانکه او را حبر الامه می گفتند. خود گفته است که رسول خدا (ص) با دست بر ناصیه من کشید و مرا دعا کرد که بار خدایا او را دانش دین و تأویل قرآن آموز (اللهم

فقهه فی الدین و علمه التأویل) و چنان شد که در تفسیر قرآن پایگاهی بلند یافت. تفسیری کهن از قرآن بازمانده از آن روزگار را به او نسبت می دهند. ابن عباس هیچ گاه از آموزش بازنمی ایستاد، در مراسم حج هر روز آیاتی از سوره بقره را می خواند و تفسیر می کرد با آن همه مراتب علمی خود را از شاگردان مکتب امام علی (ع) می دانست و می گفت بهترین سخنان حکمت آمیز را پس از رسول خدا (ص) از زبان علی شنیده ام. در مراسم دفن او محمد بن علی بن ابی طالب معروف به ابن حنفیه گفت: امروز مریمی این امت از میان ما رفت. (غنیمه، ۱۳۷۲، ۳۰۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ۶۳)

بزرگانی را که نام بردیم از اهل اصحاب رسول خدا (ص) بودند که هم از زمان حیات آن حضرت صبغه علمی و آموزشی داشتند و هم پس از رحلت، شک نیست که دیگر بزرگان علمی از کاتبان و جامعان قرآن و آنان که امر تعلیم و تربیت جامعه اسلامی را بر عهده گرفتند، بسیار بودند و خصوصاً همزمان با گسترش اسلامی و فتح سرزمین های جدید رسالت خود را در این دیدند که شخصا یا از سوی خلیفه وقت با مهاجرت به شهرهای تازه گشوده شده در سرزمین های ایران و شام و مصر و... به عنوان شاگردان مکتب نبوی و حاملان قرآن و سنت رسول خدا (ص) آموزش و پرورش اسلامی را که نخست جنبه آموزش های دینی داشت بر عهده گیرند.

این دسته از اصحاب رسول خدا پرداختن به تعلیم و تربیت نسل پس از خود (تابعین) و دیگر نومسلمان را به عنوان یک فریضه نه برای دریافت مزد و اجرت مادی بلکه از سر صدق و در حکم یک تکلیف دنبال می کردند. مراتب علمی و پایگاه اجتماعی آنان چندان بلند بود که امرار معاش و گذران روزی آنان غالباً از سهمی که از بیت المال مسلمین بر ایشان معین شده بود تأمین می شد. از این گذشته این دسته از دانشمندان و استادان نخستین مسئولیت سنگین خلافت یا امارت یا امر قضا،... را بر عهده داشتند و خود از ارکان اصلی جامعه ی صدر اسلام به شمار می رفتند.

از عالمان صحابه که بگذریم دیگر دست اندر کاران آموزش نیز از آغاز و از آن رو که با تعلیم به منزله یک فریضه دینی و عبادی برخورد می کردند، دریافت پاداش تعلیم را گاه حرام می پنداشتند و در این زمینه به این آیه الهی استناد می جستند که خدا خطاب به پیامبرش گفته بود: «قل لا اسئلكم علیه اجراً» (آل عمران، ۹۰).

البته این موضع گیری از یک سو ناشی از برداشت برخی از فقیهان و مفسران بود و از دیگر سو

معلمان مکتب‌خانه‌ها (معلم الصبیان) که از پیش هم در جزیره العرب و هم در دیگر مناطق مفتوحه دایر بود، معلمی حرفه‌اصولی و ممر معاش آنان بود که هیچ‌گونه منع شرعی نداشت. با این همه آموزش قرآن از آنجا که کلام خدا بود از دیگر آموزش‌ها مستثنا بود. بدرالدین زرکشی در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» فصلی را به این موضوع اختصاص داده است تحت عنوان: «مسأله فی جواز اخذ الأجر علی تعلیم القرآن» وی می‌نویسد: دریافت مزد بر تعلیم قرآن جایز است و با استناد به حدیثی از ابن عباس در صحیح بخاری گوید: «سزاوارترین دریافت شما مزدی است که درباره کتاب خدا می‌گیرید.» وی سپس اجرت تعلیم را به سه مورد تقسیم می‌کند. اول - که در حکم حسبه و ثواب است و مزدی در قبال آن نمی‌گیرند. دوم - آنچه در قبال مزد می‌گیرند. سوم - آموزشی که بدون شرط صورت می‌گیرد و چنانچه هدیه‌ای به معلم داده شد، می‌گیرد.

در مورد اول که حسبی است این تعلیم پاداش الهی دارد و معلم مأجور است و این تعلیم از وظایف انبیا علیهم الصلاه و السلام است. در مورد دوم دیدگاه‌های مختلف است برخی با استناد به این قول رسول خدا که: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً» دریافت مزد را جایز نمی‌دانند و برخی وجه افضل را موقوف به شرط معلم می‌دانند. اما در مورد سوم جملگی گرفتن اجرت را جایز می‌شمارند، به این دلیل که نبی اکرم (ص) خود معلم مردم بود و هدیه مردم را می‌پذیرفت. (زرکشی، ج ۱، ۴۵۸-۴۵۷)

منابع:

- آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۵۹ ش) تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (بی تا) اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵ ق) الکامل فی التاریخ، بیروت، بی تا.
- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۰۶ ق) صفه الصفوه، تحقیق محمود فاحذری، بیروت.
- ابن جوزی، سبط، (۱۴۱۸ ق) تذکره الخواص، قم، شریف رضی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۲ ق) المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۰۵ ق) طبقات الکبری، بیروت، دار بیروت.
- ابن رسته، ابوعلی، احمد، (۱۴۰۸ ق) الاعلاق النفیسه، بیروت.

- ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۲۳ق) السیره النبویه، مصطفی السقاء و...، بیروت، دارالمعرفه.
- ابو نعیم اصفهانی، (۱۴۰۷ق) حافظ حلیه الاولیا و طبقات الصغیاء، بیروت.
- ابو نعیم اصفهانی، (۱۳۷۷ش) ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسائی، تهران، سروش.
- احمد بن حنبل، (۱۹۹۴م) مسند، احمد محمد شاکر، بیروت، دار الجیل.
- احمدی، علی بن حسین، (بی تا) مکاتیب الرسول، بیروت.
- الاسکندی، احمد و عنانی، مصطفی، (۱۳۳۵ق) الوسیط فی الادب الادبی، مصر.
- الافغانی، سعید، (۱۴۱۳ق) اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام، قاهره.
- امام علی (ع)، نهج البلاغه، (۱۳۷۰ش) ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- بخاری، محمد اسماعیل، (۱۹۸۱م) صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
- بستنی، ابن حبان، (۱۴۰۸ق) مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقها، بیروت.
- جمحی، محمد بن سلام، (۱۹۱۳م) طبقات الشعراء، بریل.
- زرکشی، بثر الدین، (بی تا) البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- زیدان، جرجی، (بی تا) تاریخ التمدن السلامی، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۹ق) تاریخ الخلفاء، بیروت.
- شوقی ضیف، (بی تا) الفن و مذاهبه فی الشر العربی، مصر، دارالمعارف، چاپ هفتم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۸۸۵) تاریخ الرسل و الملوک، بریل.
- عیسی بک، احمد، (۱۳۷۱ش) تاریخ بیمارستان هادر اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش در ایران.
- غنیمه، عبدالرحیم، (۱۳۷۲ش) تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۶۵ش) التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۸۵ق) مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت.
- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۶ش) تجارب الامم، تهران، سروش.

- واقدي، محمد بن عمر، (١٤٠٩ق) مغازي، تحقيق مارسدن جونسن. بيروت.
- هندي، علاء الدين علي، (١٤٠٩ق) كنز العمال، تصحيح شيخ بكري و...، بيروت.
- هيثمي، نور الدين، (١٤٠٨ق) الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلمي.
- يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب بن واضح، (١٤١٣ق) تاريخ يعقوبي، عبدالامير مهنا، بيروت، الاعلمي للمطبوعات.

مطالعات تاريخ اسلام

١٣٣

سال اول / شماره اول / تابستان ٨٨

